

تساوی سبب و مباشر در حالت تقصیر طرفین

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۲/۲۷

۷۷

جلال‌الدین قیاسی*

فقه و حقوق / سال سوم / شماره ۱۲ / بهار ۱۳۸۶

چکیده

قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۶۳ به تبعیت از حکم مشهور فقها در اجتماع سبب و مباشر، حکم به ضمان مباشر به نحو اطلاق نموده و فقط حالتی را که سبب اقوی از مباشر باشد از این حکم استثنا کرده است. بنابراین حتی در حالت تساوی سبب و مباشر نیز مباشر ضامن است. در این حکم حالات مختلف هر یک از سبب و مباشر از حیث رکن روانی به نحو کامل مد نظر قرار نگرفته و لذا رویه قضایی عملاً در مواردی خاص مانند تقصیر طرفین، از این حکم قانون پیروی نکرده است، بی آنکه قضات از لحاظ نظری به توجیه نظر خود پردازند. نکته اساسی در حل این تهافت آن است که در تساوی سبب و مباشر، تنها در حالتی که هر دو عامل باشند، باید فقط مباشر را ضامن دانست، اما در حالتی که هر دو تقصیر داشته باشند، به دلیل ضعف مباشر، رابطه سبب با حادثه قطع نمی‌شود و در نتیجه باید هر دو را ضامن دانست.

واژگان کلیدی: سبب، مباشر، تقصیر، رابطه سببیت، مسئولیت مدنی.

* استادیار دانشگاه قم (jalalghiasi2001@yahoo.com).

مقدمه

بر اساس ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.» مفهوم این ماده آن است که اولاً در اجتماع سبب و مباشر همواره یک طرف (سبب یا مباشر) مسئول است و ثانیاً طرف مسئول علی‌القاعده مباشر است و مسئولیت سبب امری است استثنایی و مشروط به اقوی بودن سبب. در نتیجه حتی در حالت تساوی سبب و مباشر نیز مباشر ضامن است نه هر دو.* اما از سویی دیگر، سالهاست که قضات دادگاههای بدوی در قتل و جرحهای ناشی از حوادث کار، تصادفات رانندگی و غیره بر اساس نظریه کارشناسان و تعیین میزان تقصیر طرفین حادثه، حکم به ضمان هر دو طرف، آن هم به شکل نسبی (با توجه به درصد تقصیر)، می‌دهند. پاره‌ای از این احکام در دادگاههای عالی تأیید و برخی نیز رد می‌شود و متأسفانه رأی وحدت رویه‌ای نیز در این خصوص صادر نشده است.

هر چند ضمان نسبی در قانون مجازات اسلامی پذیرفته نشده،** اما با صرف‌نظر از این مسئله اصولاً لازمه حکم به ضمان نسبی آن است که در حادثه، هر دو طرف مسئول شناخته شوند، در حالی که قانونگذار در اجتماع اسباب فقط سبب مقدم در تأثیر و در اجتماع سبب و مباشر فقط مباشر یا سبب اقوی را ضامن دانسته است. در خصوص حل تهافت این آرا با قانون، قضات دادگاههای بدوی، احکام خود را مدلل و معلل نکرده‌اند، اما به نظر می‌رسد آنان بیشتر با یک ارتکاز عرفی و بر اساس عدل و انصاف اقدام به صدور چنین آرای می‌کنند.

ملاحظه برخی پرونده‌ها نشان می‌دهد که وجدان قضایی به راحتی نمی‌تواند به نتایج حاصل از اجرای قاعده ضمان مباشر به نحو مطلق تسلیم شود، در حالی که دلیلی نیز بر بطلان آن ارائه نمی‌کند. این تردید میان حکم قانون و قضاوت مبتنی بر انصاف، در کلاسهای حقوق نیز مشاهده می‌شود. دانشجویان کارشناسی ارشد که اغلب قاضی یا وکیل

* برخی از فقها بدین نکته تصریح کرده‌اند که حتی در حالت تساوی نیز مباشر ضامن است. ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۳: ۴۱۹.

** بحث از ضمان نسبی خود مجالی دیگر می‌طلبد، اما پیش‌فرض این مقاله، مخالفت آن با قانون مجازات اسلامی است. جهت توضیح بیشتر ر.ک: قیاسی، ۱۳۷۵: ۱۲۰؛ کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۲۹۸.

هستند، از حل مواردی از اجتماع سبب و مباشر ناتواناند و یا در صورت انتخاب حکم صحیح قادر به دفاع منطقی از نظریه خود نیستند. به نظر می‌رسد منشأ چنین مسئله‌ای نقص قانون است و ماده ۳۶۳ به دلیل آنکه حالات مختلف هر یک از سبب و مباشر را مد نظر قرار نداده، نمی‌تواند پاسخگوی تمامی صور اجتماع سبب و مباشر باشد. مقاله حاضر درصدد آن است که به برخی ابهامات در خصوص حالت اجتماع سبب و مباشر بپردازد.

حقوقدانان رکن مادی جرم را مرکب از چهار جزء می‌دانند که عبارت‌اند از: رفتار متهم (physical act)، اوضاع و احوال حاکم بر جرم (circumstances)، نتیجه (result) و رابطه سببیت بین رفتار متهم و نتیجه (causation). لذا با صرف‌نظر از برخی مناقشات در این تقسیم‌بندی که ارتباطی با بحث حاضر ندارد، می‌توان گفت که رابطه سببیت داخل در رکن مادی است. عینی و خارجی بودن این رابطه نیز مؤیدی بر همین مطلب است. در حقوق کیفری تمامی کشورها قواعد تسبیب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و معمولاً در جزای عمومی (هنگام بحث از رکن مادی)، در جزای اختصاصی در بحث از جرائم علیه تمامیت جسمانی (قتل، ضرب و جرح) که در زمره مهم‌ترین و سنگین‌ترین جرائم به شمار می‌رود و سرانجام در مباحث مسئولیت مدنی بدان می‌پردازند.

قواعد تسبیب در فقه اسلامی به تفصیل و تدقیق تمام در سه کتاب غصب، قصاص و دیات مورد بحث قرار گرفته و قانون مجازات اسلامی طی مواد ۳۱۶ تا ۳۶۶ و قانون مدنی طی مواد ۳۳۱ تا ۳۳۵ در بحث از ضمان قهری بدان پرداخته است. یکی از قواعد شناخته شده و تقریباً مسلم باب تسبیب آن است که در اجتماع سبب و مباشر همواره مباشر ضامن است، مگر آنکه سبب اقوی باشد (مواد ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی و ۳۳۲ قانون مدنی). اما صحت این قاعده به نحو اطلاق محل تأمل است و به نظر می‌رسد رکن روانی هر یک از سبب و مباشر در حکم مسئله مؤثر است. شاید به همین جهت است که رویه قضایی ما در سالهای گذشته علی‌رغم صراحت قانون راه دیگری در پیش گرفته و در پاره‌ای از موارد سبب و مباشر را با هم ضامن دانسته است.

در کتب فقهی بحث از موجبات ضمان را به سه دسته تقسیم می‌کنند: مباشرت، تسبیب و تراحم موجبات که خود دو حالت دارد: اجتماع سبب و مباشر و اجتماع اسباب. در خصوص

ضمان مباشر اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. مؤلف *جواهرالکلام* در این مورد می‌گوید:

مباشر بر سبب مقدم است و من هیچ اختلافی در این مورد نیافته‌ام، بلکه فقها با این مسئله مانند مسلمات برخورد کرده‌اند، چه در غصب و چه در کتاب دیات و قصاص؛ بلکه در *کشف اللثام* اجماع بر این مطلب ذکر شده است. ولی با این همه، مؤلف کتاب *ریاض* در این مسئله مناقشه نموده (طباطبایی، همان: ۲۵) و گفته قوی بودن مباشر مانع ضامن بودن سبب نمی‌شود، زیرا حدیث لاضرر اقتضا دارد که هر کس ضرری ایجاد نمود ضامن آن باشد و هیچ اشکالی ندارد که هر دو ضامن باشند و همان طور که در غصب، مالک می‌تواند در مورد ترتب غاصبین به هر کدام خواست رجوع نماید، در اینجا نیز ضرر دیده مخیر باشد به هر کدام از سبب یا مباشر که خواست رجوع نماید و اگر اجماعی که با اصل تأیید می‌شود بر خلاف این مطلب وجود نمی‌داشت، نظریه ضامن هر دو (همانند ترتب ایادی در غصب) نظریه‌ای به غایت نیکو بود (نجفی، ۱۳۶۷: ۵۴).

خود صاحب *جواهر* در سطور بعد سخن صاحب *ریاض* را پاسخ می‌دهد و می‌گوید:

بدیهی است وقتی مباشر قوی باشد به گونه‌ای که فعل را فقط به او نسبت بدهند، ضمان متوجه سبب نخواهد شد و ادله‌ای هم که می‌گوید هر کس ضرر بزند ضامن است مربوط می‌شود به جایی که مباشر قوی نباشد (همان: ۵۵).

به عبارت دیگر می‌توان گفت قاعده لاضرر ناظر به اصل کلی وجوب جبران ضرر است و می‌گوید هر کس ضرری وارد کرد باید جبران کند، اما تعیین نمی‌کند چه کسی ضرر را وارد کرده است؛ در حالی که قواعد تسبیب در مقام آن است تا تعیین کند فعل زیانبار مستند به چه کسی است. در واقع قاعده لاضرر کبرایی است کلی بدین مضمون که هر کس ضرری وارد نمود باید جبران کند و قاعده تسبیب قاعده‌ای است صغروی که می‌گوید از میان عوامل مختلف چه کسی ضرر را وارد کرده است.

قاعده اجتماع سبب و مباشر در حقوق انگلیس و آمریکا نیز ذیل عنوان (intervening cause) یعنی عاملی که میان رفتار اولیه (سبب) و نتیجه حاصل، حائل می‌شود و مداخله می‌کند مطرح می‌شود. البته این عامل مداخله‌گر یا حائل می‌تواند به شکل سبب دوم (در اجتماع اسباب) و یا به شکل مباشر (در اجتماع سبب و مباشر) باشد. قاعده کلی آنها نیز همان است که عامل مداخله‌گر یا حائل (مباشر) مسئول است، اما استثنائاتی بر این قاعده وجود دارد (Ashworth, 1992). این استثنائات تقریباً همان مواردی است که در حقوق ما

تحت عنوان سبب اقوی از مباشر شناخته می‌شود.*

در بخش اجتماع سبب و مباشر دو سؤال می‌توان مطرح نمود:

اول. نقش کدام عامل قوی‌تر است، مباشر یا سبب؟

دوم. کدام عامل ضامن است، سبب یا مباشر؟

به طور منطقی باید بحث را با سؤال اول شروع کرد، زیرا سؤال اول موضوعی و سؤال دوم حکمی است و طبعاً اگر موضوع منقح شود، یافتن حکم نیز آسان‌تر و گاه بدیهی خواهد بود. در کتب فقهی هر دو سؤال در هم ادغام شده است، یعنی صور مختلف اجتماع سبب و مباشر از حیث قوی‌تر بودن نقش هر یک، مطرح شده و بدین لحاظ اجتماع سبب و مباشر را به سه صورت تقسیم کرده‌اند:

۱. مباشر اقوی از سبب است.

۲. سبب اقوی از مباشر است.

۳. سبب و مباشر مساوی هستند.

سپس در ضمن بررسی هر صورت، اولاً مصداق آن معرفی شده و ثانیاً حکم آن نیز بیان شده است.

الف. مباشر اقوی از سبب است: فقها جز در شرایط استثنایی به طور کلی مباشرت را دلیل بر اقوی بودن می‌دانند؛ یعنی برای اقوی بودن مباشر لازم نیست عامل دیگری به مباشرت ضمیمه شود. به تعبیر دیگر، اقوی بودن مباشر اصل است، بر خلاف اقوی بودن سبب که نیازمند عواملی غیر از سببیت است. از لحاظ حکمی نیز اکثر قریب به اتفاق، اقوی بودن مباشر را دلیل بر ضمان وی دانسته‌اند.

ب. سبب اقوی از مباشر است: از لحاظ مصداقی، فقها عواملی مثل جهل، غرور، اکراه و اضطرار مباشر را با لحاظ شرایطی از عوامل اقوی بودن سبب دانسته‌اند. البته اختلاف نظرهایی نیز در این خصوص وجود دارد. به عنوان مثال، در حالتی که کسی عدواناً چاهی حفر می‌کند و الف در حالی که به چاه جاهل است ب را داخل آن بیندازد، مشهور فقها ضمان را بر عهده سبب دانسته‌اند؛ در حالی که برخی همچون آیت‌الله خوئی جهل مباشر را مانع استناد فعل به وی ندانسته و هر دو را ضامن دانسته است (خوئی، بی‌تا: ۲۵۹). معنای این سخن آن است که وی سبب را اقوی از مباشر نمی‌داند. در سایر موارد مانند اضطرار

* در خصوص موارد اقوی بودن سبب از مباشر ر.ک: قیاسی، همان: ۸۰.

اختلاف نظر بیشتری وجود دارد که بحث آن از حوصله این مقاله خارج است.* قانون مجازات اسلامی در خصوص موارد اقوی بودن سبب سکوت نموده است و طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید در این مورد به فتاوی و منابع معتبر مراجعه نمود.

اما از لحاظ حکمی، مشهور فقها سبب اقوی را مسئول دانسته‌اند؛ اگر چه کسانی همچون صاحب ریاض - چنان که دیدیم - اقوی بودن را دلیل بر انحصار ضمان نمی‌دانستند و در حالت قبل (الف) با آنکه مباشر را قوی‌تر می‌دانستند، ولی در کنار وی سبب را نیز مسئول می‌شمردند. بنابراین، به طور طبیعی از نظر وی در اینجا نیز قوی‌تر بودن سبب نباید دلیل بر مسئولیت وی به تنهایی باشد، بلکه سبب و مباشر هر دو ضامن هستند.

ج. تساوی سبب و مباشر: چنین حالتی که موضوع اصلی این مقاله است، بیش از دو صورت قبل محل مناقشه و تردید قرار گرفته است. علامه حلی دو مصداق برای تساوی سبب و مباشر ذکر می‌کند: حالت اول اکراه مباشر توسط سبب؛ حالت دوم امساک مقتول توسط سبب و قتل وی توسط مباشر (حلی، ۱۹۹۰: ۵۴۰). اما به دلیل وجود نص خاص شرعی، وی و سایر فقها در هر دو مورد مباشر را مسئول دانسته‌اند (نجفی، همان: ۵۵).

در مقام نقد این نظر می‌توان گفت با صرف نظر از نص خاص، لازمه تساوی دانستن سبب و مباشر باید مسئولیت هر دو نفر باشد، در حالی که به طور کلی، اکراه موجب اقوایت سبب بر مباشر می‌شود و فقط سبب مسئول خواهد بود (Ibid: 104). حتی در موارد خاص مانند قتل عمد نیز در بسیاری از کشورها اکراه مجوز قتل عمد شناخته نشده و تنها مباشر را قاتل می‌دانند (واین آر، ۱۳۸۳: ۱۷۲; Elliott and Quinn, 2000, 275)، نه آنکه سبب و مباشر را به نحو شراکت مسئول بدانند. حتی برخی از فقها که اکراه را رافع قصاص می‌شمارند، در بحث از دیه، مباشر را مسئول تمام دیه می‌دانند نه نصف آن.

چنین احکامی در حقوق عرفی و شرعی نشان می‌دهد که در حالت اکراه، پذیرش تساوی سبب و مباشر امر روشنی نیست. ممسک در قتل نیز نقشی فرعی در عملیات اجرایی قتل دارد و به معاون نزدیک‌تر است و تساوی وی با مباشر محل تردید است. بنابراین هیچ یک از دو موردی که علامه حلی به عنوان مصداق تساوی سبب و مباشر ذکر کرده است، صحیح به نظر نمی‌رسد. برخی نیز اصولاً حالت تساوی سبب و مباشر را محال دانسته‌اند و مباشر را همواره قوی‌تر از سبب شمرده‌اند (کاتوزیان، همان: ۸۵).

* جهت تفصیل بیشتر مطالب ر.ک: قیاسی، همان: ۸۰.

متأسفانه هیچ یک از محققان مذکور تمامی حالات مختلف هر یک از سبب و مباشر را از حیث رکن روانی مد نظر قرار نداده و به تفکیک دقیق این صور پرداخته‌اند و عمدتاً حالتی را مورد بحث قرار داده‌اند که هر دو طرف دارای عمد بوده‌اند. جالب آن است که مسئله توجیه به عنصر روانی در قواعد تسبیب در حقوق کامن‌لا نیز مورد اختلاف است. گزارش آقای کلارکسن از این مسئله در حقوق انگلستان چنین است:

توجه به این نکته که حقوق انگلستان چه علاقه کمی به موضوع سببیت نشان داده است جالب و آموزنده است. توجه اصلی، چه از نظر قضایی و چه غیر آن، عمدتاً بر پدیده قابلیت سرزنش متمرکز بوده است. نکته جالب آن است که قابلیت سرزنش عمدتاً با اثبات عناصر روانی که در واقع مبهم هستند و دقیقاً قابل اثبات نمی‌باشند احراز می‌گردد. از سوی دیگر سببیت لازم نیست به عناصر روانی مرتبط گردد بلکه می‌تواند به طور کاملاً عینی (و در نتیجه واقع‌بینانه) تعیین شود (کلارکسن، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

بدین ترتیب می‌بینیم در عینی بودن پدیده تسبیب یا مرتبط بودن آن با عنصر روانی اختلاف نظر وجود دارد. البته در کتب فقهی ارتباط مسئله تسبیب با عنصر روانی مد نظر قرار گرفته است. زیرا سخن از جهل و علم مرتکب به میان آمده، اما صور مختلف به تفصیل از یکدیگر تفکیک نشده است. به طور کلی می‌توان گفت هر یک از سبب و مباشر ممکن است از حیث رکن روانی عامد، مقصر یا خاطی باشند. بدین ترتیب ما با نه صورت مختلف روبه رو هستیم:

سبب	مباشر
عمد	عمد
عمد	تقصیر
عمد	خطا
تقصیر	عمد
تقصیر	خطا
تقصیر	تقصیر
خطا	خطا
خطا	عمد
خطا	تقصیر

بحث از تمامی این صور به درازا می‌کشد، اما به نظر می‌رسد در میان آنها صورتی وجود دارد که می‌تواند با لحاظ رکن روانی مصداق تساوی سبب و مباشر باشد و ضمان نسبی بر اساس آن توجیه مقبولی بیابد.

تقصیر سبب و مباشر

در چنین حالتی سبب و مباشر از لحاظ رکن روانی شبیه هم هستند. به عنوان مثال، در یک گاوداری، کارگری که برای دادن غذا به گاوها وارد محوطه آنها می‌شود، با حمله گاوی که حالت تهاجمی داشته کشته می‌شود. حسب تحقیقات، گاو وحشی بوده و صاحب گاوداری از این قضیه مطلع بوده و لذا یک بار نیز به فروش آن اقدام کرده بود که خریدار آن را پس آورده بود. از سوی دیگر، خود کارگر نیز از سابقه حالت تهاجمی گاو مطلع بوده و علی‌رغم آن وارد محوطه شده بود. در اینجا با حذف گاو از زنجیره عوامل مختار، کارفرما سبب و کارگر مباشر محسوب می‌شود و هر دو مقصرند و علی‌القاعده طبق ماده ۳۶۳ ق.م.ا. باید مباشر را مسئول حادثه دانست، در حالی که چنین حکمی منصفانه به نظر نمی‌رسد و به هیچ وجه نمی‌توان نقش کارفرما را در بروز حادثه نادیده گرفت.

در چنین پرونده‌هایی معمولاً کارشناسان حادثه را مستند به تقصیر طرفین می‌دانند و دادگاهها حکم به مسئولیت هر دو می‌دهند، اما هیچ اشاره‌ای به تعارض این حکم با قانون و حل آن تعارض نمی‌کنند. به عنوان مثال، یکی از حقوقدانان در خصوص پرونده‌ای چنین اظهارنظر می‌کند:

کارگری که کار شبانه می‌کند برای دریافت حق‌الزحمه بیشتر با کارفرما توافق می‌کند که اضافه کار کند؛ پس از چند ساعت بر اثر خستگی مفرط به خواب رفته و دستش توسط دستگاه قطع می‌شود. طبق ماده ۶۱ قانون کار، کارفرما ممنوع از این کار بوده، اما آیا این قصور، عامل تام حادثه است و هیچ قصوری متوجه کارگر نیست؟ آیا به صرف چنین قصوری کارفرما را باید صددرصد مسئول دانست؟ به نظر می‌رسد چنین تصمیمی عادلانه نیست و اگر نگوئیم مباشر قوی‌تر از سبب است حداقل باید به مسئولیت هر دو حکم کنیم (زراعت، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

چنان که می‌بینیم ایشان به ناعادلانه بودن تصمیم اشاره می‌کند، اما بیان نمی‌کند اگر سبب اقوی از مباشر نباشد چگونه می‌توان حکم به مسئولیت وی نمود. در حالی که طبق

نص ماده ۳۶۳، اگر سبب اقوی نباشد، همواره مباشر ضامن است.

دیدگاه برخی قضات نیز در این مورد جالب توجه است. در نشست قضایی مورخ

۷۷/۱۱/۷ قضات دادگستری تهران، سؤال و جوابی بدین ترتیب مطرح می‌شود:

سؤال: مراد از اقوی در ماده ۳۶۳ ق.م.ا. در صورت اجتماع سبب و مباشر چیست؟ آیا

تعیین درصد تقصیر نیز از مصادیق اقوی بودن محسوب می‌شود؟

جواب اکثریت: مطابق ماده ۳۶۳ ق.م.ا. در صورت اجتماع سبب و مباشر، مسئولیت متوجه

مباشر است مگر اینکه سبب اقوی باشد که در این صورت سبب مسئول است. تشخیص

اقوی بودن سبب امری عرفی است و چنانچه عرفاً نتوان موضوع را تشخیص داد، نظریه

کارشناس تحصیل می‌شود. هرگاه مطابق نظریه کارشناس، درصد تقصیر سبب در وقوع

جنایت بیشتر از مباشر باشد سبب مسئول است.

جواب اقلیت: چنانچه مطابق نظریه کارشناس هر یک از سبب و مباشر با درصد معینی در

وقوع حادثه مقصر باشند به همان نسبت مسئول‌اند (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۷۱).

در جواب اقلیت این مسئله روشن نمی‌شود که چگونه سبب و مباشر هر دو می‌توانند

مسئول باشند، در حالی که طبق قانون یا سبب مسئول است یا مباشر.

نمونه دیگر از چنین آرای موردی است که کارگر تعمیرکار موتور پمپ، بدون استفاده

از طناب داخل چاه می‌شود و فوت می‌کند. اداره کار در گزارش خود کارگر را به دلیل

عدم استفاده از وسایل حفاظتی ۵۵٪ و کارفرما را ۴۵٪ مقصر می‌داند و دادگاه کیفری یک

بر اساس همین گزارش کارفرما (سبب) را محکوم به پرداخت ۴۵٪ دیه کامله می‌نماید

(بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۳۶). دیوان عالی کشور نیز بر اساس همان قاعده پذیرفته شده، یعنی

ضمان مباشر در اجتماع سبب و مباشر، چنین حکمی را نقض کرده است.

به نظر می‌رسد کلید حل چنین مشکلی توجه به رکن روانی است. در فقه اسلامی،

قاعده معروف ضمان مباشر در اجتماع سبب و مباشر، بیش از آنکه مستندی نقلی داشته

باشد، تکیه بر عقل دارد. به همین جهت می‌بینیم که تا قرن هفتم از اصطلاح اجتماع سبب

و مباشر در کتب فقهی اثری دیده نمی‌شود و از زمان محقق حلی و علامه حلی به بعد

است که مباحث دیه و قصاص تحت عنوان سبب، مباشر و تزامم موجبات مورد بررسی

قرار می‌گیرد. باز به همین جهت است که فقیه بزرگ، صاحب ریاض، می‌گوید:

من نصی در خصوص مقدم داشتن مباشر در مسئولیت نیافتم تا عموم آن معتبر باشد، بلکه

مستند این قاعده صرف اتفاق اصحاب است که با حکم عقل تأیید می‌شود و همان طور که دانستی، اتفاق اصحاب و حکم عقل نیز در این مورد وجود ندارد (طباطبایی، همان: ۴۲۰). میرفتاح مراغی نیز در *عناوین* تصریح می‌کند:

ما نصی شرعی در مورد مباشرت و تسبیب و تقدم یکی از آنها نداریم و معیار، صدق عرفی متلف است و مباشرت و تسبیب خصوصیتی ندارد (مراغی، ۱۳۸۰: ۴۳۵). بنابراین باید دید عقل در چنین حالتی چگونه حکم می‌کند. از دیدگاه عقل،* تنها در حالتی که سبب و مباشر هر دو عامد باشند، می‌توان قاطعانه حکم نمود که مباشر ضامن است. اگر چه حتی در چنین صورتی نیز کسانی همچون صاحب ریاض به مخالفت برخاسته‌اند، اما به هر حال، چه در فقه و چه در حقوق، غالباً این نکته پذیرفته شده که دخالت عمدی یک عامل دیگر (مباشر) رابطه سبب را با حادثه قطع می‌کند. (Ashworth, op. cit.).

نکته اصلی و کلیدی حل این مسئله آن است که مباشر در حالتی که عامد نبوده و تنها مرتکب تقصیر شده است، از چنان قوتی برخوردار نیست که بتواند رابطه سبب را با حادثه قطع کند و تمامی مسئولیت را متوجه خودش نماید. این مسئله در رویه قضایی و دکترین حقوقی در برخی از کشورها مورد قبول قرار گرفته است. به عنوان مثال، از نظر حقوقدانان فرانسوی در صورتی که مباشر یا سبب دوم، مقصر باشد، نقش سبب نخستین به هیچ وجه نادیده گرفته نمی‌شود:

در صورتی که چند تقصیر به طور پی در پی ارتکاب یابد و روشن شود که بدون وجود تقصیر نخستین زیان پدید نمی‌آید، دادگاهها تردیدی در این نمی‌کنند که به وجود رابطه سببیت میان تقصیر و خسارت وارده حکم دهند (ژوردن، ۱۳۸۲: ۷۸).

اما در مورد اینکه علاوه بر سبب، مباشر هم ضامن است یا نه، ظاهراً گروهی سبب و مباشر هر دو را ضامن می‌دانند:

در فرانسه بیشتر نویسندگان و دادگاهها امروزه به این نتیجه رسیده‌اند که خسارت را به نسبت درجه تقصیر تقسیم کنند (کاتوزیان، همان: ۵۰۴).

* مراد از عقل در اینجا همان سیره عقلاست که منطبق بر حکم عرف نیز هست. دلیل چنین استعمالی تبعیت از اصطلاح فقیهانی چون صاحب ریاض یا صاحب *عناوین* است که در سطور قبلی به کلمات آنها اشاره شد. دقت در عبارت صاحب ریاض نشان می‌دهد که مراد وی از حکم عقل همان سیره عقلاست، چنان که صدق عرفی در کلام میرفتاح نیز ناشی از همین سیره عقلاست.

گروهی نیز فقط سبب را ضامن می‌شمارند:

اگر تقصیر یک فرد حادثه‌ای را به بار آورد که در پی آن به کسی جراحی وارد شود و مستلزم عمل جراحی باشد و مجروح در پی عمل جراحی جان خود را از دست بدهد، حتی اگر جراح مرتکب تقصیری شده باشد که آن نیز به مجروح آسیب رسانده باشد، دادگاهها معمولاً تقصیرهای فرد اول را سبب مرگ می‌دانند (ژوردن، همان: ۸۴).

اما اینکه فقط مباشر ضامن باشد چندان مورد گزارش نیست. در انگلستان نیز در غیر از مواردی که مباشر عامد است، پذیرفته شده که ضرر را به نسبت درجه تقصیر و سایر عوامل ایجاد ضرر تقسیم کنند (کاتوزیان، همان: ۵۰۳). اما گویا مسئله در حقوق آمریکا هنوز تمایز روشنی نیافته است:

هر چند کسی که با قصد، جرمی به دیگری وارد می‌نماید که برآورد آن زوال حیات بوده و مرگ در نتیجه آن محقق می‌گردد، نمی‌تواند مسئولیت ناشی از عمل خود را متوجه بی‌دقتی یا جهالت مجنی‌علیه یا درمان ناشیانه یا نامناسبی نماید که جرح وارده را تشدید نموده و مؤثر در مرگ بوده است. اما آیا وقتی متهم صرفاً با بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی جراحی وارد می‌نماید این امر مصداق دارد؟ ... غالب پرونده‌ها تمایز روشنی را منعکس نمی‌کنند و دادگاهها اعم از اینکه متهم با قصد ایراد جرح یا قتل اقدام کرده یا صرفاً بی‌مبالات یا بی‌پروا باشد گرایش به اعمال همین اصول دارند (واین آر، همان: ۷۵).

چنان که می‌بینیم، مؤلف در ابتدا حالتی را که سبب عامد و مباشر مقصر است مطرح می‌کند و سبب را مسئول می‌داند و در ادامه به بحث از حالت تقصیر طرفین می‌پردازد و می‌گوید دادگاهها تمایز چندانی بین این دو حالت قائل نشده‌اند. بررسی آرای دادگاههای آنها نیز نشان می‌دهد روش یکسانی در قبال پرونده‌هایی که طرفین مرتکب تقصیر شده‌اند وجود ندارند (همان: ۷۷ - ۷۵).

به هر حال باید توجه داشت حتی در مواردی مانند جهل، غرور، اکراه و اضطرار که سبب اقوی از مباشر شناخته می‌شود، این عنصر معنوی است که موجب می‌شود عرف در داوری خود سبب را اقوی بداند. به همین شکل می‌توان گفت در اینجا نیز عرف قاطعانه میان مباشر عامد و مقصر تفاوت قائل است و مباشر مقصر را کمتر قابل سرزنش می‌داند. در اینجا نباید حالت اجتماع سبب و مباشری را که هر دو مقصر هستند با حالتی که هر دو عامد هستند قیاس نمود و چنین نتیجه گرفت که هرگاه طرفین از لحاظ رکن روانی مساوی

باشند، مباشر بودن موجب ترجیح نقش وی بر سبب می‌شود، خواه هر دو عامد باشند خواه مقصر؛ زیرا نکته اساسی این است که نقش مباشر باید به گونه‌ای باشد که رابطه سبب را با حادثه قطع کند و از نظر عرف، هنگامی که مباشر عامد است، حتی می‌توان عمد سبب را نادیده گرفت؛ در حالی که تقصیر به گونه‌ای است که نه تنها نمی‌تواند سبب عامد را حذف کند، بلکه حتی نمی‌تواند رابطه سبب مقصر را با حادثه قطع کند.

ملاحظه پرونده‌هایی که هر دو طرف مقصر هستند مؤید این قضاوت و داوری عرف است. به عنوان مثال، راننده‌ای که با سرعت غیرمجاز حرکت می‌کند، از پشت با ماشین راننده‌ای که کمر بند ایمنی خود را نبسته برخورد می‌کند و راننده جلو بر اثر برخورد سر با شیشه فوت می‌کند. کارشناس نیز نظر می‌دهد شدت برخورد در حدی بوده که اگر وی کمر بند می‌بست فوت نمی‌کرد. مسلماً مرگ مقتول معلول تقصیر خود وی و راننده دیگر بوده است و نمی‌توان تمامی مسئولیت را متوجه مباشر دانست.

در پرونده‌ای دیگر، راننده‌ای که بدون رعایت حق تقدم از خیابان فرعی وارد خیابان اصلی شده است، با موتورسواری برخورد و او را به طرف دیگر خیابان پرتاب می‌کند. موتورسوار که قصد دارد خود را از وسط خیابان به کنار آن برساند، توسط راننده‌ای که سرعت غیرمجاز داشته کشته می‌شود. گزارش اوراق پرونده و نظریه کارشناس حاکی است که فاصله راننده دوم با موتورسوار به اندازه‌ای بوده است که اگر راننده دارای سرعت مجاز می‌بود می‌توانست خود را کنترل کند و از وقوع تصادف پرهیز نماید. بدین لحاظ در این پرونده راننده اول در تصادف نخست مباشر و در تصادف دوم سبب شناخته می‌شود. حادثه اول چون منجر به قتل نشده و تنها مستند به عمل راننده اول است، از محل بحث خارج است. اما در حادثه دوم راننده اول سبب و راننده دوم مباشر است و طبق ماده ۳۶۳ باید تنها مباشر ضامن باشد؛ خصوصاً آنکه از لحاظ رکن روانی هر دو مساوی و دارای تقصیر بوده‌اند. اما نادیده گرفتن نقش راننده نخست و استناد تمام حادثه به راننده دوم از دیدگاه عرف قابل پذیرش نیست و وجدان قضایی نیز آن را نمی‌پذیرد، هر چند تاکنون مشاهده نشده در خصوص ابطال آن استدلالی فنی ارائه کنند. ولی با امعان نظر به استدلالی که قبلاً مطرح شد می‌توان گفت چون راننده دوم (مباشر) از لحاظ رکن روانی عامد نبوده، نمی‌تواند رابطه عامل نخست حادثه (سبب) را با آن قطع نماید و باید حادثه را مستند به هر

دو و ضمان را نیز متوجه هر دو بدانیم؛ چیزی که نص صریح قانون با آن همراهی ندارد. متأسفانه در بسیاری از پرونده‌های ناشی از حوادث کار، قضات دیوان عالی کشور با تکیه بر تقصیر کارگر (مباشر)، نقش کارفرما (سبب) را نادیده می‌گیرند؛ زیرا با توجه به قانون فعلی چاره‌ای جز این ندارند. به عنوان مثال در پرونده کلاسه ۳۴۷۵/۲۷/۱۷ صادره از دادگاه کیفری یک در تاریخ ۷۰/۷/۲۸، آقای ابراهیم متهم به قتل غیر عمدی مرحوم حسن در اثر عدم رعایت وظایف کارفرمایی است؛ بدین شرح که عمیق‌تر کردن چاه فاضلاب را به متوفا می‌سپارد و متوفا در عمق دوازده متری در روز سوم کار، علی‌رغم روشن بودن پمپ هوادهی، دچار خفگی می‌شود. اداره کار در گزارش خود نوشته متوفا باید به هنگام کار در داخل چاه فاضلاب مجهز به ماسک استنشاقی خرطومی با هوای فشرده باشد، به نحوی که همواره هوای سالم مستقیماً به ریه‌ها برسد.

دادگاه کیفری یک متهم را به یک فقره دیه کامله محکوم می‌کند. وکیل متهم اعتراض می‌کند که رعایت مقررات ایمنی به عهده مقنی است نه صاحب کار. شعبه دیوان عالی کشور رأی فوق را به دلایل زیر مخدوش اعلام نموده است:

۱. محکوم علیه مالک منزل نبوده بلکه مادرش مالک است. ۲. محکوم علیه وقتی ضامن دیه متوفا خواهد شد که سبب اقوی از مباشر درست شود. با عنایت به اینکه متوفا فردی بالغ و عاقل و حرفه‌ای و باتجربه و سابقه‌دار بوده و هیچ‌گونه تحمیل یا اکراه یا اغفالی در کار نبوده، بنابراین سبب بروز حادثه به محکوم علیه عرفاً نسبت داده نمی‌شود و با عنایت به سابقه کاری که متوفا داشته، اگر احتیاجی به ماسک استنشاقی خرطومی یا هوای فشرده و... داشته باشد، خودش باید می‌دانسته که تهیه کند و یا از صاحب کار بخواهد، همان‌طور که پمپ هوادهی نصب شده بود و این خود مقنی سابقه‌دار و باتجربه است که باید مدتی قبل از ورود به چاه پمپ هوادهی را روشن نماید تا هوای چاه به حد مطلوب قابل نفس کشیدن باشد و به عبارت اخری فقها هم در ضمان تسبیب فرموده‌اند وقتی ضمان متوجه سبب خواهد شد که پای یک فاعل مختار با اراده در میان نباشد و در مورد پرونده، مقنی مرحوم با تجربه و اراده و اختیار خودش و بدون هیچ‌گونه اغفال و کوتاهی از ناحیه صاحب کار به داخل چاه رفته است ... (بازگیر، همان: ۲۱۷).

با صرف نظر از اشکالی که در بند یک حکم دیوان وجود دارد و چون ارتباطی به بحث ما ندارد بدان نمی‌پردازیم، در بند دو، کارفرما بدون تقصیر تلقی شده، در حالی که طبق ماده ۹۱ قانون کار، کارفرمایان مکلف‌اند در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی

نظارت نمایند و افراد مذکور (کارگران) نیز ملزم به استفاده و نگهداری از وسائل حفاظتی و بهداشتی فردی و اجرای دستورالعمل‌های مربوط کارگاه می‌باشند. لذا کارفرما اصولاً نباید اجازه می‌داد کارگر مربوط با شرایط مذکور داخل چاه می‌شد و کارگر نیز نباید وارد می‌شد و هر دو طرف مرتکب تقصیر شده‌اند. بنابراین شعبه دیوان عالی از لحاظ موضوعی مسئله را درست تحلیل نکرده است، اما از لحاظ حکمی مطابق قانون (ماده ۳۶۳) حکم نموده است؛ هر چند که ماده ۳۶۳، بنا بر آنچه ضمن مقاله گذشت، از لحاظ فقهی دچار اشکال است.

البته قضات می‌توانند با یک ترفند و بر طبق برخی مبانی در روش تفسیر قانون، در اطلاق ماده ۳۶۳ تشکیک کنند و آن را منصرف به مواردی بدانند که مباشر و سبب عامد باشند و سپس با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این خصوص به منابع یا فتاوی معتبر استناد نمایند. در این میان فتاوی معتبری نیز وجود دارد که سبب و مباشر هر دو را ضامن بدانند،* اما به هر حال، راه صحیح برای حل این مشکل آن است که قانونگذار به شکل مستقیم و صریح مواد مربوط به تسبیب را اصلاح کند و با تفکیک حالات خاص حکم هر یک را بیان نماید.

نتیجه‌گیری

تأثیر رکن روانی بر مسئولیت کیفری امری انکارناپذیر است. در نتیجه باید میان حالات مختلف سبب و مباشر از این حیث تفاوت قائل شد. در شایع‌ترین حالت پرونده‌های موجود در دادگاهها که همان حالت تقصیر طرفین است، نمی‌توان به طور مطلق اصل را بر ضمان مباشر نهاد، مگر آنکه سبب اقوی باشد. در چنین حالتی باید سبب و مباشر هر دو را ضامن دانست؛ هر چند مسئله تفاوت میزان تقصیر در میزان ضمان از حیث نظری امری قابل بحث است که خارج از موضوع این مقاله بوده و بدان اشاره‌ای نشده است.

* ر.ک: خویی، همان: ۲۵۹. ایشان اگر چه صریحاً حالت تقصیر سبب و مباشر را مورد بحث قرار نداده، اما وقتی در موردی که دیگران سبب را اقوی می‌شمارند (علم سبب و جهل مباشر) هر دو را ضامن می‌داند، در چنین حالتی به طریق اولی حکم به ضمان طرفین خواهد نمود. خصوصاً اینکه در اجتماع اسباب نیز ایشان هر دو را ضامن می‌داند نه فقط سبب مقدم در تأثیر را (همان: ۲۶۰).

منابع

۱. بازگیر، یدالله، *قانون مجازات اسلامی در آئینه آرای دیوان عالی کشور (قتل شبیه عمد و خطای محض)*، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶.
۲. ژوردن، پاتریس، *اصول مسئولیت مدنی*، ترجمه مجید ادیب، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
۳. حسینی، سید محمدرضا، *قانون مجازات اسلامی در رویه قضایی*، تهران، مجد، ۱۳۸۵.
۴. حلی، حسن بن مطهر (علامه)، *قواعد الاحکام*، در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۹۹۰م، ج ۲۵.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، نجف اشرف، بی تا، ج ۲.
۶. زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
۷. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴.
۸. قیاسی، جلال الدین، *تسبیب در قوانین کیفری*، قم، مدین، ۱۳۷۵.
۹. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (ضمان قهری - مسئولیت مدنی)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۰. کلارکسن، سی. ام. وی، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۱۱. مراغی، میرفتاح، *العناوین*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱.
۱۲. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۳۷.
۱۳. واین آر. لفو، *سببیت در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا*، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
14. Ashworth, Andrew, *principles of criminal law*, 1992 oxford university press.
15. Elliott Catherine and Quinn Frances, *Criminal Law*, 2000, England, Therd Edition, Longman.

